«فرهیختگان» گزارش می‌دهد: گردش مالی خرید و فروش خودرو در یک سال معادل ۶۰ درصد بودجه عمومی کشور است

سود بازار ۱۱۰۰ هزار میلیاردی خودرو کجا می‌رود

صفحه ۱۶

۱۲

مصاحبه جنجالی یک مدیر نماوا، پرونده شبکه نمایش خانگی را به مرحله جدیدی وارد کرد

واقعا چقدر خرج می‌کنید؟

روزنامه خبری، تحلیلی، دانشگاهی صبح ایران
صدای نخبگان، نگاه جوانان
۱۶ صفحه
۵۰۰۰ تومان

فرهیختگان

شماره مسلسل ۴۸۵۸
سه‌شنبه ۴ اردیبهشت ۱۴۰۳
۱۴ شوال ۱۴۴۵
۲۳ آوریل ۲۰۲۴
شماره ۴۱۲۰

Fdn.ir | Tue | 23 Apr 2024 | vol.15 | No. 4120 | 16 Pages

استقبال گرم از رئیس جمهور در پاکستان و مواضع صریح دو طرف علیه صهیونیسم و تروریسم

همزمان با آغاز سفر عمره بعد از ۹ سال توقف چه معنایی دارد؟

پس از طوفان

صفحه ۲ و ۷

۷ ستونی که از اسرائیل فروریخت

بر باد رفته

۸

مجری طرح بازمهندسی علوم کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه آزاد:

تدوین سرفصل‌های کشاورزی هوشمند در دانشگاه آزاد

۴

۲۱ سال دیر فهمیدیم!

خبر جالب‌تر اینکه «مالکیت و بهره‌برداری جت شخصی از سال ۸۲ آزاد بوده»

۷

ناسیونالیسم اسرائیلی: هویت، غیریت و استعمار

یادداشت

امیررضائی‌پناه
مدرس دانشگاه و کارشناس مسائل اسرائیل

شاید بتوان میان دو نوع ناسیونالیسم و ملی‌گرایی تمایز قائل شد؛ ناسیونالیسم تاریخی- احساسی و ناسیونالیسم کارکردی- منافع‌محور. ناسیونالیسم تاریخی- احساسی از جنس تطور زمان و مکان است؛ برآیند پیوستگی و همسازی مردمان در یک بازه زمانی میان یا بلندمدت در پهنه جغرافیایی خاص. این نوع از ناسیونالیسم ارگانیک و از جنس تمدن و فرهنگ است. اگرچه می‌تواند تحت تاثیر عوامل و نیروهای بیرونی باشد، اما ساخته شده قطعی به دست و اراده ایشان نیست. سطح وابستگی ملی در این نوع از ناسیونالیسم بالاست و با فراز و فرودهای تاریخی اساس و بنیاد آن از میان نمی‌رود. روح، حافظه و ذهنیت جمعی استوار و پایا در این گونه دیده می‌شود.

در برابر ناسیونالیسم کارکردی- منافع‌محور ارتباط طولانی و وثیق با زمان و مکان ندارد. این نوع ملی‌گرایی، مکانیکی و ساختگی است. عنصر استعمار و استثمار در این میان عاملیت جدی دارد. هویت در ناسیونالیسم کارکردی- منافع‌محور، برآیند آن چیزی است که انسان‌ها در یک تصمیم و پروژه برایشان ساخته می‌شود. بخش فراوانی از مرزها در جهان کنونی از این دست هستند. ملت- دولت‌های در این منطق، برساخت‌های سیاسی و راهبردی و نتیجه اراده معطوف به کنش و عمل هستند.

اسرائیل: برساختی دست‌ساز و استعماری

هویت جمعی دین و آیین یهودیت با هویت اسرائیلی و صهیونیستی متفاوت است. اسرائیل یک موجودیت ساختگی و تصنعی است. به دور از هرگونه نگاه مبتنی بر تئوری توطئه، اساس شکل‌گیری اسرائیل یک پروژه و اراده سیاسی در سطح نخبگی و نه یک اراده جمعی و اجتماعی است. علی‌رغم تاریخ بلندبالا و گسترده‌دامن قوم بنی‌اسرائیل و دین و شریعت یهودی، اسرائیل اما نوپاست. اسرائیل به‌واسطه همین سرشت غیرطبیعی و استعماری، در بافتی پرتنش و زنجیره‌ای از دگرها و غیریت‌های قومی و دینی محاصره شده است. اسرائیل تنها موجودیت سیاسی- اجتماعی عبری- یهودی در جهان است و برای آن نمونه و مثال دیگری نمی‌توان یافت.

اسرائیل در سایه هژمونی اندیشه صهیونیسم، خویش را زعیم و متولی اصلی تدبیر امور قوم یهود (به‌عنوان قوم برتر و برگزیده خداوند) در سرتاسر جهان به‌عنوان تنها واحد سیاسی رسمی یهودیان می‌داند. پس از شکل‌گیری، سران این موجودیت و ساخت استعماری پنهان در پس آن به‌صورت جدی و سلسله‌وار در پی برساختن یک هویت ملی مستحکم برای آن بوده‌اند. ایشان با توده‌های انسانی اعم از اشکنازی، سفاردین و... روبه‌رو بودند که تنها شباهت و همسانی آنان یهودی بودن بود، ولی عملا تقریبا کمترین وجه ملی به آن شکل و فرم می‌داد. این گروه‌های متعدد و متنوع پس از استقرار با عناصر و مقوله‌های سیاسی- برساختی به یکدیگر پیوند داده شدند. در این راستا حتی نسبت به طراحی و تدوین یک زبان مشترک جدید (عبری مدرن) مبادرت ورزیده شد. این امر به نیکی فقدان عمق ریشه در بافت هویت ملی اسرائیل را نشان می‌دهد.

دولت یهود؛ آری یا خیر؟

در باب کیفیت اقدام و عمل در عصر تبعید در دین یهود تفاوت نظرهای فراوانی وجود دارد. صهیونیست‌ها بر این باور هستند که باید به ارض موعود بازگشت و سرزمین مقدس را احیا و بارور کرد. در برابر طیف گسترده‌ای از یهودیان به این موضوع باور نداشته و این امر را وظیفه و خویش‌کاری موعود یهودی یا همان ماشیح می‌دانند. مفهوم مرکزیت یا تاثیر مستقیم اسرائیل بر جمعیت پیرامونی یهودی، در وجه غالب خود، سه قالب متمایز ارجاع دارد؛ دولت اسرائیل، مردم اسرائیل و دین یهود. این تمایزی اساسی است که در ذات تاریخ یهودیت قرار دارد. در گذشته مرکزیت اسرائیل بر حاشیه بودن یهودی دلالت داشت. پل ایدئولوژیک میان اسرائیل و یهود شدیدا به سوی یک جهت متمایل شده است؛ از گروه‌های پراکنده به صهیون. با این وجود براساس اطلاعات آماری و جمعیت‌شناسی‌های انجام‌گرفته، این پل ترافیک بیشتری از صهیون به سوی گروه‌های پراکنده داشته است. همچنین به شکل فزاینده‌ای الگوی کهنی که در آن رهبران یهودی اغلب نقش اسرائیل در زندگی افراد را تعریف می‌کنند، با الگوی جدیدی جایگزین شده که در آن نخبگان اسرائیلی باید نقش یهودیان پراکنده در زندگی مردم اسرائیل را تبیین کنند.

تغییرات بنیادین نظام‌های سیاسی، اقتصادی، شناختی و هنجاری به شکلی پایدار، عمیق و سریع زندگی روزمره، هویت و تعریف ملت، اجتماع و افراد را در سطح جهانی تعریف می‌کند. همین عوامل از راه زنجیره مشابهی از تاثیرهای مستقیم و غیرمستقیم، الگوهای برقرارشده در زمینه موجودیت اجتماع‌های یهودی را در سطوح بومی و جهانی دگرگون کرده‌اند. در هر یک از این نمونه‌های عام، یک یا چند مرکز عمده نفوذ، الگوهای اصلی دگرگونی، ابداع و نهایتا سلسله‌مراتب در نظام جهانی و در عرصه‌های مختلف قدرت نظامی، سیاست، اقتصاد و فرهنگ را هدایت می‌کنند. سه نوع فرآیند بر تجربه یهودی به‌صورت عام و آنچه آن را وابسته به نیروهای قدرتمند خارجی می‌سازد، به‌صورت خاص تاثیر می‌گذارد. این فرآیندها عبارتند از؛ در سطح جهانی، تعیین موقعیت متقابل و متحول جوامع منطقه‌ای در بافت جهانی؛ در سطح قاره‌ای، تعیین موقعیت متقابل و متحول کشورها و گروه‌های اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی سازمان‌یافته در سطح جمعی یهودی، که گاهی به‌عنوان سیستم‌های خودگردان توصیف می‌شود، تعیین ارتباط، وجه تعامل و طبیعت گفتمان میان یهودیان و محیط اطراف و میان افراد و نهادهای یهودی.

ناسیونالیسم اسرائیلی و انترناسیونالیسم یهودی

شاید مهم‌ترین مولفه هویت ملی اسرائیل که سیاست آن را تحت تاثیر قرار داده، یهودیت در وجه قومی و نژادی و در مرتبه پسین دینی است. این مقوله ادراکات، باورها، ارزش‌ها و رویکردهایی را صورت‌بندی کرده که سیاست داخلی و خارجی اسرائیل تحت تاثیر آنها بوده است. آشکارترین نمونه این امر ملاحظات و رهیافت‌هایی است که تصمیم‌سازان و مجریان نسبت به دیاسپورای یهودی و یهودیان خارج از مرزهای خود گشوده‌اند. سیاست اسرائیل صرفا دغدغه تامین منافع شهروندان خود را نداشته و به یهودیان دیگر کشورها و سایر نقاط جهان نیز می‌پردازد.

همان‌گونه که بن‌گوریون بیان می‌کند: «تا زمانی که جمعیت پراکنده یهودی وجود دارد... اسرائیل نمی‌تواند همانند دیگر دولت‌ها رفتار کرده و تنها موقعیت جغرافیایی یا ژئوپلیتیک خود را مدنظر قرار داده و دغدغه‌های خود را به شهروندان خود محدود سازد. به‌رغم این واقعیت که یهودیان ساکن خارج از کشور بر مبنای هیچ قانونی بخشی از اسرائیل نیستند، اما تمام جمعیت یهودی، در هر جایی که سکونت داشته باشد، مشغله دولت اسرائیل و اصلی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین مولفه آن است. بر این اساس اسرائیلی نمی‌تواند خنثی باشد، خنثی بودن به‌معنای دست کشیدن از پیوندمان با مردم یهود است.» با تصویب قانون سرزمین یهود این نوع نگاه مستحکم‌تر شد؛ چراکه با این قانون یهودیان در هر کجای جهان بیش از پیش می‌توانند خود را عضوی از جامعه اسرائیل دانسته و نیز غیریهودیان بیش از آنچه بود، خود را با اسرائیل بیگانه می‌یابند.

ساختار سیاسی اسرائیل گرایشی پررنگ به سوسیال- دموکراسی دارد. در این سامان سیاسی، به‌واسطه رسالت‌محوری در راستای فراهم‌کردن زیستی همراه با رفاه برای یهودیان، کوشیده شده است چتری حمایتی برفراز جامعه فراهم شود. از دیگر سو، این موجودیت با توجه به اینکه می‌کوشد مبانی نوپدیدی برای همگرایی ملی و ساختن یک ملت- دولت پدید آورد، به دنبال رضایت‌آفرینی میان شهروندانش است. یهودیان از نظر تاریخی، مردمانی نامتعین و نامعلوم بوده‌اند. آنها درباره اینکه چه جنس مردمانی هستند قطعیتی نداشته و در باب ماهیت وجودی و فیزیکی‌شان نامتعین بوده‌اند. این عدم قطعیت درباره مساله یهود همچنان باقی است. یهودیان مسئولیت و تعهد سنگینی نسبت به همدیگر احساس کرده و عموما در پی تشکیل جامعه‌ای با کمک متقابل بوده‌اند. بخش عمده‌ای از آنها تعلق زیادی نسبت به خانه معنوی مردم یهود، ارض موعود اسرائیل، احساس می‌کنند و دولت اسرائیل نیز به‌نحوی عموما ابزاری این علقه را نسبت به آنان ابراز می‌کند. یهودیان باور دارند که هر نسلی می‌تواند واپسین نسل تاریخ و شاهد ظهور ماشیح باشد.

یهودیان به‌واسطه قرارگرفتن در اقلیت و احساس نوعی غربت، آوارگی و رنج تاریخی کاری بیش از بقا انجام داده‌اند؛ آنها امکان تملک همزمان هویت اجتماعی قوی و انسانیتی مشترک را نشان داده‌اند. مساله یهودی مشخصه پایداری از سیاست یهودی و مشخصه کانونی دوران پساجهانی شدن است. این ملت نامتعین باورهایی در سیاست خارجی اتخاذ کرده‌اند که بیش از آنکه قومی باشد، داعیه عام و جهان‌شمول بودن داشته و این عدم تعین و بیگانگی بهترین پاسخ برای این موضوع به شمار می‌آید. اسرائیل همواره چالش میان وظایف و منافع ملی و فراملی (تضادت ملت- امت) را در ساختار هویتی- رفتاری خویش احساس می‌کند. سیاست خارجی اسرائیل متوجه بقای خود بوده و بر ترکیب‌هایی از اتحاد با کنش‌گران قدرتمند، عادی‌سازی روابط با دشمنان (در عین جدال و نبرد با برخی دیگر به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت)، شکل دادن به منافع خود به‌مثابه منافع اجتماع گسترده‌تر و خوش‌نمایی در برابر هنجارهای جهانی مبتنی است. اگر ظاهرا اسرائیل در برخی مقاطع سیاست خارجی «اخلاقی‌تری به نسبت دیگر بازیگران اتخاذ کرده، بدین دلیل نیست که آنها پرهیزگارتر هستند، بلکه از این جهت است که این اقدام منافع‌شان در زمینه تامین امنیت و بقا را بهتر برآورده می‌سازد. به بیانی دیگر، جهان‌شمول بودن یک ایدئولوژی است و همانند همه ایدئولوژی‌ها با این هدف طراحی شده که در خدمت انگیزه‌های خارجی و منافع بنیادین باشد.

آکیوا اور، نویسنده و فعال سیاسی اسرائیلی، دیدگاهی متفاوت نسبت به شکاف میان «اسرائیلی‌ها» و «یهودیان» دارد: «اسرائیلی بودن ناسیونالیسم بومی مردمانی است که در اسرائیل به دنیا آمده و بزرگ شده‌اند... اسرائیلی بودن در تضاد با به‌کار گرفتن عرب‌ها در اقتصاد اسرائیلی نیست.» می‌توان گفت هویت‌های «اسرائیلی» و «یهودی» دلالت شدیدی بر مواضع سیاسی و چشم‌اندازهای فرهنگی واگرا دارد. اسرائیلی‌ها اغلب لیبرال و هوادار جناح چپ و یهودیان اکثرا محافظه‌کار و حامی جناح راست هستند. در زمینه مسائل دفاعی و سیاست خارجی، اسرائیلی‌ها به سمت اندیشه داویش گرایش دارند و یهودیان عموما به هاوکیش. در زمینه مسائل قلمروها، اسرائیلی‌ها به‌شکلی خاص خواستار عقب‌نشینی اسرائیل هستند و از فرآیند صلح اسرائیلی- فلسطینی حمایت می‌کنند، در حالی که یهودیان مخالفت زیادی با عقب‌نشینی از مناطق فلسطینی داشته و حمایت کمتری نسبت به فرآیند صلح ابراز می‌کنند. اسرائیلی‌ها خواستار این هستند که اسرائیل به کشوری «بهنجار» تبدیل شود.

سمبلیسم برساخته؛ الهیات سیاسی و پوپولیسم نخبه‌گرا

برساخت سمبلیسم در آیین یهودیت و ایدئولوژی صهیونیسم نیز ساختاری پیچیده دارد. در عین ذات نخبه‌گرایانه، ایجاد سمبل‌ها و نمادهای پوپولیستی و توده‌گرایانه امری پارادوکسیکال بوده است. دو سنت یا صورت متفاوت وجود دارد که در آنها آرمان‌های ملی‌گرایانه در طول تاریخ یهود و به‌ویژه در قالب اندیشه صهیونیسم منتقل شده‌اند، مردمی- اساطیری و فلسفی- خردگرا. تاریخ ملی‌گرایی صهیونیستی- اسرائیلی را تعاملات و تقابلات این دو رویکرد مفصل‌بندی کرده است.

یهودیت از گونه‌ای ارشدیت و تقدم زمانی در میان ادیان ابراهیمی برخوردار است. بسیاری از آموزه‌های مسیحیت و اسلامی، علی‌رغم وجود قوانین و موازین تاسیسی متعدد، در رابطه‌ای از جنس عموم و خصوص من‌وجه و عموم و خصوص مطلق از این دین صاحب شریعت و مناسک بسیار نیرومند گرفته شده‌اند. این موضوع و نیز پتانسیل و توان درونی چشمگیر این دین نخبه‌محور و درون‌گرا جایگاه خاصی را برای آن حاصل کرده است. صهیونیسم به‌صورت سنتی به دنبال القای این معانی بوده که یهودیت و مردم اسرائیل همواره در رنج است. یهودیت پیش‌روی ما نقش بر زمین شده و جان می‌دهد. تنها ما هستیم که می‌توانیم حیات دوباره آن را تقویت کنیم. این امر نیز تنها از طریق پایبندی و باور به ناسیونالیسم اسرائیلی و یهودی ممکن است. همین استدلال‌ها زمینه را برای تدبیر یک دولت پادگانی در اسرائیل فراهم آورده و این موجودیت عملا یک ساخلو بزرگ است.

از دیدایدئولوگ‌های صهیونیسم، روایت کتاب مقدس یهود داستان خیالی و افسانه‌ای را تمهید می‌کند که در حقیقت توصیف تاریخ و سرنوشت ملت معاصر یهود است؛ امری که با توصیف خشم سرکوب شده، تقوا یا فضیلت و استحقاق آمیخته می‌شود. تاریخ‌نگاران پیشاملی‌گرا این تعبیر را به‌کار می‌بردند که ماهیت و ذات کتاب مقدس به‌صورت واقعی و عینی در دسترس ذهن نیست تا تاریخی سکولار از ملت یهود را روایت کند. موشه ماخوریکی از منتقدان فرهنگی اسرائیل تبیین می‌کند که یهودیان می‌دانند همه آنها زادگان مستقیم پدران ابراهیم، اسحاق و یعقوب هستند که «اسرائیل» را به اراده خداوند نام‌گذاری دگرباره کردند. بنابراین همه آنها به‌صورتی تحت‌اللفظی در شمار بنی‌اسرائیل هستند. سرزمین وعده داده شده الهی‌شان «ارض المیعاد» یا «ارض موعود» سرزمین اسرائیل است. یهودیان به دلیل قصور و گناهان‌شان مجازات شده و از سرزمین مادری‌شان از سوی رومی‌ها تبعید شدند. صهیونیست‌ها منادیان بازگشت کنش‌گرایانه به سرزمین موعود و ساخت‌بندی ملیت جدید یهودی- عبری بودند.

پیشگامان صهیونیسم به‌شکلی سکولار (استوار بر الهیات و معنویت سکولار)، خود را محقق ساز، برآورنده و عامل رویاهای رهایی‌گروه‌های پراکنده یهودی، موعودگرایی و تحقق پادشاهی خدا روی زمین می‌دانستند. آنها به‌جای انتظار منفعل در ارتباط با مقوله رهایی و نجات که یهودیان به‌صورت سنتی انتظار این امر را از رهگذر انتظار ظهور و برآمدن موعود و منجی آخرالزمان داشتند، خود را هدایت‌گر ملت در امر رهایی می‌دانستند. خداوند و موعود شخصی نقش چندانی در این حماسه آزادی و آزادسازی ملی نداشتند اما عناصر متافیزیک و تعین‌گرایانه همچنان به‌صورت بنیادین و مقوم باقی ماند. بازگشت صهیون یک معجزه یا عرصه‌ای معجزه‌گرایانه در تاریخ بود که پیشروی تاریخ یهود را تعیین کرد. اظهاراتی مانند تولد دوباره، طلوع رهایی، نسل گمشده نجات و نخستین نسل رهایی، در متن‌ها و سخنرانی‌های مختلف پیشگامان تکرار شد و بسیاری باور داشتند که در مفهومی سیاسی معبد سوم را می‌سازند. رهایی یهودی، با نفی تاریخ گروه‌های پراکنده به عنوان نوسازی دگرباره تاریخ عهد عتیق یهودی یا اسرائیلی (ملت- دولت‌سازی یهودی- عبری) در بستری نخبه‌گرا- پوپولیستی تلقی می‌شد.

ناسیونالیسم آنتاگونیستیک؛ علیا و ایریدا

بنیانگذاران اسرائیل و ایدئولوگ‌های صهیونیسم، عموما نه مذهبی که سکولار، لائیک و حتی آتئیست بودند. بنابراین محرک‌ها و مشوق‌های مذهبی برای ایشان تنها یک دستاویز بود. تاکید مضاعف بر علیا یا مهاجرت به سرزمین مقدس و سرزمین اسرائیل به‌عنوان یک نیروی بسیج‌گر و محرک ذهنی- باورداشتی به‌صورت جدی در دستورکار نخبگان صهیونیست قرار گرفت. این موضوع در قانون بازگشت مصوب ۱۹۵۰ و تکمیل و بازنگری شده در ۱۹۷۰ به‌صورت شفاف و صریح دیده و بازنمایی شد.

علیا یا میل و اقدام به مهاجرت به سرزمین موعود یهودی نماد اراده سیاسی برای اجتماعی‌سازی یک مفهوم و مولفه دینی- قومی است. این امر در سال‌های اخیر و به‌واسطه خلأها و تنش‌های شدید امنیتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با بحران‌های جدی روبه‌رو شده است. ایریدا یا خروج از سرزمین مقدس اسرائیل به‌واسطه این نارسایی‌ها و کژکارکردها رو در روی علیا قد برافراشته است.

طوفان الاقصی و حوادث پس از آن بازنمایی‌کننده روح ناسیونالیسم کارکردی- منفعت‌محور در اسرائیل است. به‌واسطه ساخت مکانیکی و غیرارگانیک هویت ملی در اسرائیل افراد در بزنگاه‌های تاریخی نه براساس عناصر قلبی، عاطفی و فطری که براساس اصل محاسبه سود و زیان و قاعده رفتاری سودمندگرایی عمل می‌کنند. در این میان رویدادهایی همچون طوفان الاقصی و چالش راهبردی و نظامی با ایران و محور مقاومت به‌عنوان برجسته‌کننده خلأ امنیت (ناظر بر اصل بقا) می‌تواند محرک جدی ایریدا باشد.

استعمار، غیریت‌سازی، وامداری قومیت و دیانت یهود

ناسیونالیسم اسرائیلی بیش از آنکه ایجابی باشد سلبی و دارای ماهیتی آنتاگونیستیک است. غیریت و دگرسازی عنصر و ماده اصلی ملی‌گرایی صهیونیستی را سامان می‌دهد. هولوکاست به‌عنوان یک رویداد آکنده از رنج مقدس نماد اصلی آن قلمداد می‌شود. اعراب، اسلام کنشگر و انقلابی و سپس جمهوری اسلامی و محور مقاومت دو دگر و غیریت بزرگ در هویت ملی برساخته اسرائیل به شمار می‌آیند. انگشت اشاره را به سمت دشمن بیرونی نشان دادن مولفه مقوم هویت ملی و ناسیونالیسم اسرائیلی و صهیونیستی بوده که ساختاری شکننده را ایجاد کرده است. در حقیقت در یک رویکرد آسیب‌شناسانه، ناسیونالیسم اسرائیلی نه خودبسنده و قائم به ذات که متوقف به امری بیرون از خود، یعنی دشمن و غیرخودی‌هاست. بخش عمده‌ای از عناصر و مولفه‌های ایجابی نیز وامدار دین یهود و تاریخ بنی اسرائیل و کارکردهای استعمار است. به دیگر سخن، غیریت‌سازی و آنتاگونیسم، استفاده از ظرفیت دین و قومیت یهود و ابتنا بر اراده و کنش‌های استعماری و خارجی بیش از عناصر و مولفه‌های درون‌داد و ذاتی ناسیونالیسم اسرائیلی را مفصل‌بندی کرده است. موجودیت نوپایی همچون اسرائیل حامل حافظه و ذهنیت ملی بلندمدت نیست. بسیاری از ساکنان آن زمان‌هایی را به خاطر می‌آورند که در آن نبوده‌اند. مزار و گور بسیاری از پدران و نیاکان ساکنان اسرائیل در کشورهای گوناگون دنیاست. دوتابعیتی بودن امری متداول در اسرائیل است. شکاف‌های اجتماعی متعدد روح جامعه اسرائیلی را پر از خراش کرده است. در این وضعیت، کافی است فشار فزاینده و شوک‌های امنیتی و میلیتاریستی بر این جامعه وارد آید تا نتایج فراتر از انتظار از آن صادر شود. این موضوع به معنای عدم وجود روح جمعی و ملیت در اسرائیل نیست. در نتیجه سال‌ها زیست و اقدامات رسانه‌ای و اعمال مدیریت ملیت اسرائیلی صورت‌بندی شده است؛ اما این موضوع دارای غنا و بن‌مایه‌های اساسی و ریشه‌ای نیست. اسرائیل حتی اگر به دنبال نشان دادن یک درخت تناور از هویت ملی خود (به‌ویژه با استفاده از دین، تاریخ و تمدن یهودی) باشد، بازهم می‌داند ریشه‌های این درخت چنان سست و کم‌مایه است که می‌توان انتظار فروافتادن یا کنده شدن آن را داشت.